

بررسی دوره دعوت پنهانی پیامبر 6

با تکیه بر مفهوم‌شناسی عبارت «فَاَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ»*

** عاطفه محمدزاده (نویسنده مسؤول)

*** امیر احمدنژاد

چکیده:

از دیدگاه بسیاری از مفسران، عبارت «فَاَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ» در آیه نودوچهارم سوره حجر، حاکی از فرمان الهی به پیامبر 6 در سومین سال بعثت بوده و بر علنی کردن دعوت به اسلام پس از مرحله مخفیانه آن دلالت دارد. مفسران غالباً با تکیه بر معنای واژه‌ها، استناد به سیاق آیات و بر اساس روایات نقل شده، بر این نظر تأکید می‌ورزند. این در حالی است که با تأمل در دیگر آیات قرآن، توجه به بحث تاریخ‌گذاری سوره‌ها و اشکال‌های وارد بر احادیث مورد استناد، می‌توان این دیدگاه را نقد کرد. برخی معتقدند که دعوت رسول خدا 6 از آغاز نبوت، آشکار، اما با رعایت احتیاط در تشکیل اجتماعات اسلامی برای حفظ جان صحابه بوده است. اما با توجه به سیاق سوره، می‌توان گفت این آیات به جهت دلداری و تثبیت پیامبر 6 در ادامه مسیر دعوت نازل شده‌اند؛ امری که در موارد متعدد دیگری در قرآن کریم مسبوق به سابقه است. علاوه بر این، می‌توان آیات را با توجه به روحیه مدارای رسول اکرم 6 و موارد مشابهی که در قرآن آمده، تحلیل کرد.

کلیدواژه‌ها:

پیامبر 6 / دعوت پنهانی / سوره حجر / فترت

* تاریخ دریافت: 1393/10/8، تاریخ تأیید: 1394/2/10.

at_mohammadzadeh@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

amirahmadnezhad@hotmail.com

*** استادیار دانشگاه اصفهان

آیات متعددی در قرآن کریم گویای آن است که رسول خدا ﷺ همانند سایر انبیاء، به منظور انجام رسالت الهی خویش به تبلیغ پرداخت. در موضوع این فراخوان عمومی، کمّ و کیف دعوت نبی اکرم ﷺ از اهمیت خاصی برخوردار است. از نکات قابل توجه در این مبحث، وجود مرحله تبلیغ پنهانی در سال‌های ابتدایی نبوت آن حضرت است. بیشتر مفسران و تاریخ‌نگاران در نوشته‌های خود بر این امر تأکید داشته‌اند که پیامبر ﷺ از همان آغاز بعثت، مردم را به سمت آیین جدید اسلام هدایت فرمود. با این حال، بر این باورند که عملکرد ایشان تا چندین سال به صورت آشکار نبود، بلکه مدتی مخفیانه تبلیغ می‌کرد و تعالیم الهی را به صورت محدود به افراد مستعد می‌آموخت.

بدون تردید اعتقاد به وجود یا عدم وجود مرحله‌ای پنهانی در طول دوران دعوت رسول اکرم ﷺ، بر نوع تبیین سیره نبوی ﷺ و تحلیل تاریخ عصر نزول تأثیرگذار است. با بررسی شواهد دالّ بر دعوت مخفیانه یا آشکار، آشنایی با روش پیامبر ﷺ در ابلاغ پیام‌های الهی و نحوه تعامل و تقابل ایشان با مخالفان، می‌توان ضمن شناخت بیشتر از فضای جامعه آن روز، بسیاری از گره‌های تفسیری و تاریخی مربوط به دوران رسالت را گشود.

پیشینه نگارش متونی که مربوط به دوران دعوت رسول الله ﷺ در مکه بوده، به آغاز کار سیره‌نویسانی برمی‌گردد که در این باره قلم می‌زدند. البته پیش‌تر از آن، ائمه اطهار : به‌عنوان برترین مفسران قرآن، در پاسخ به صحابیانی خود در این باره، فرمایشاتی ابراز داشته‌اند. پس از آنها نیز تا کنون صدها کتاب تفسیری و تاریخی به رشته تحریر درآمده که هر کدام به گونه‌های مختلف به این بحث پرداخته‌اند. با این حال، دو نکته اساسی در این میان بر کسی پوشیده نیست.

نخست اینکه افرادی که مرحله علنی بودن دعوت را در سال‌های ابتدایی بعثت قابل قبول نمی‌دانند، با استدلال‌های قوی سخن نگفته‌اند. دوم اینکه گرچه قرآن بهترین مرجع برای شناخت تاریخ دوران عصر نزول است، اما بیشتر مفسران و به‌خصوص محققان علوم قرآنی، با نگاهی یک‌جانبه و تحت تأثیر روایات متعارض شأن نزول، به این دیدگاه متمایل شده و از نگاه همه‌جانبه و به‌خصوص تاریخی به قرآن غفلت کرده‌اند.



این مقاله نخستین گام برای واکاوی شیوه دعوت پیامبر در اوایل دوران بعثت با رویکردی قرآنی است. از این رو با توجه به اینکه بیشتر قائلان به دوره مخفیانه دعوت، آیه 94 سوره مبارکه حجر ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ را پایان بخش آن و آغاز مرحله علنی دعوت دانسته‌اند، محور اصلی بحث پیرامون آن خواهد بود. البته بخشی از مفسران این مسأله را به نوعی ذیل آیه 214 شعراء و نیز سوره مسد بیان کرده‌اند که غالباً تکرار همان مباحث سوره حجر و در طول آن است. بدین جهت به نظر می‌رسد گره اصلی بحث در سوره حجر قابل بررسی و گشودن باشد.

کلیاتی درباره آیه

سوره مبارکه حجر بنا بر اجماع محققان، از سوره‌های مکی است. شباهت آهنگ و لحن آیات آن با سوره‌های مکی نیز این مطلب را تأیید می‌کند. اگرچه در فهرست‌های ترتیب نزول، بعد از سوره یوسف و قبل از سوره انعام قرار دارد، اما شماره ردیف این سوره با اندکی اختلاف گزارش شده است؛ به طوری که در فهرست ابن ندیم و تفسیر خازن (ابن الندیم، 42؛ بغدادی، 9/1) پنجاهمین سوره، در مجمع البیان و الاتقان پنجاه و سومین سوره (طبرسی، 612/10؛ سیوطی، 59/1) و در بیان المعانی، التفسیر الحدیث و فهم القرآن الحکیم، پنجاه و چهارمین سوره به‌شمار آمده است (ملاحویش، 271/3؛ دروزه، 15/1؛ جابری، 321/1). علاوه بر این، در هیچ کدام از منابعی که به تاریخ‌گذاری سوره‌ها توجه داشته‌اند، سال نزول سوره حجر به‌طور دقیق ذکر نشده است. به طوری که علامه طباطبایی در مقدمه این سوره، نزول آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ را پس از مساعد شدن فضای جامعه برای دعوت علنی در یکی از سال‌های سوم، چهارم یا پنجم ذکر می‌کند (طباطبایی، 96/12). ابن عاشور در نزول آن بین سال چهارم و پنجم تردید دارد (ابن عاشور، 70/13). مؤلف احسن الحدیث هم که برخلاف دیگر مفسران احتمال می‌دهد این آیه در سال‌های هفتم و هشتم بعثت نازل شده باشد، ضمن تحلیل آیه، امکان وجود دعوت مخفیانه را در طول سه سال اول بعث مطرح می‌کند (قرشی، احسن الحدیث، 322/5 و 390).

معانی واژگان «صدع» و «امر»

محققان ریشه واژه «صدع» را به معنای شکافتن می‌دانند. از آنجا که آشکار کردن هر چیز نوعی شکافتن آن است، آنها در آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ نیز همین معنا را ملاک قرار داده، مفهوم آن را امر الهی بر اظهار کردن مأموریت رسول خدا ﷺ تصور می‌کنند (فراهیدی، 291/1؛ راغب اصفهانی، 478؛ ابن منظور، 194/8؛ طریحی، 357/4؛ قرشی، قاموس قرآن، 115/4؛ مصطفوی، 209/6).

برخی از مفسران، «صدع» را به معنای اظهار کردن یا آشکار ساختن حق و باطل از هم دانسته‌اند (ابن قتیبه، 204/1؛ طوسی، 355/6؛ ثعلبی نیشابوری، 355/5؛ بغوی، 68/3؛ ابوالفتوح، 349/11؛ طبرسی، 533/6؛ بیضاوی، 217/3؛ شبر، 266/1؛ شوکانی، 17/3؛ گنابادی، 405/2؛ صادقی تهرانی، 246/16؛ فضل الله، 179/13؛ مکارم شیرازی، 140/11). اما به نظر برخی دیگر، «فاصدع» به معنای «فاحکم» است، از این رو جمله «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» را به صورت «فاحکم بأمرنا» معنا می‌کنند (نیشابوری، 475/1).

در روایتی از مجاهد نیز «صدع» به معنای بلندی صدا در تلاوت قرآن در نماز یا غیر آن دانسته شده است (طبری، جامع البیان، 47/14؛ ابن ابی حاتم، 2274/7؛ ابن کثیر، 473/4؛ سیوطی، الدر المنثور، 106/4).

اما در این میان، دروزه، واژه «اصدع» را متفاوت از سایر مفسرین و مترادف با «أطع» و «تَقَدَّ» یا «إمض» به معنای اطاعت کردن، اجرا کردن و به پایان رساندن معنا می‌کند (دروزه، 60/4). در میان لغویان، ابن منظور برخی از این معانی را از قول ابن سکیت می‌آورد (ابن منظور، 196/8). دو تفسیر «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن» و «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن» نیز شبیه این معانی را از قول برخی از لغویان نقل می‌کنند (ثعلبی نیشابوری، 355/5؛ بغوی، 67/3).

سیوطی در الاتقان، در بحث از استعاره، به آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...﴾ اشاره کرده و در شرح بلاغت آیه می‌گوید:

«صدع» که شکستن شیشه و محسوس است، برای تبلیغ که امری معقول می‌باشد، استعاره شده و جامع بین آن دو، تأثیر است که از «بَلَّغ» بلوغ می‌باشد، هر چند که به همان معناست؛ چون تأثیر «صدع» رساتر از تأثیر تبلیغ است که احیاناً مؤثر نمی‌افتد،



ولی «صدع» حتماً تأثیر می‌کند.» (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، 53/2)

تأثیر بلاغت عبارت فوق تا آنجاست که حکایت شده وقتی یکی از اعراب این آیه را شنید، سجده کرد و گفت: برای فصاحت این کلام سجده کردم (همان، 78). بنابراین می‌توان گفت در کل، دو معنای آشکار کردن و اطاعت کردن درباره‌ی واژه «صدع» ذکر شده که البته معنای نخست مورد قبول مشهور لغویان است.

همان طور که گفته شد، لغت‌شناسان درباره‌ی معنای واژه «امر» اتفاق نظر دارند. در مجموع آنها کاربرد این لفظ را در دو معنای قولی یا فعلی در نظر می‌گیرند. در حالت قولی، آن را دستور رسیده از مقام بالا معنا می‌کنند که از فرد مکلف طلب می‌شود و در حالت فعلی، آن را به‌عنوان کار و چیز در نظر می‌گیرند (فراهیدی، 297/8؛ راجب اصفهانی، 88؛ ابن‌منظور، 27/4؛ قرشی، قاموس قرآن، 110/1؛ مصطفوی، 145/1).

اما معنای اصطلاحی این واژه که در غالب تفاسیر ذکر شده، عبارت است از: تبلیغ شرایع و احکام (زمخشری، 590/2؛ فخر رازی، 164/19؛ حقی بروسوی، 491/4؛ شوکانی، 173/3)، دعوت به اسلام (ابن عاشور، 71/13؛ فضل الله، 179/13)، تبلیغ جمعی (سیوطی، الدر المنثور، 106/4؛ زحیلی، 73/14) و ابلاغ قرآن وحی شده (ثعلبی نیشابوری، 355/5؛ میبدی، 343/5؛ آلوسی، 327/7). بنابراین با بررسی دیدگاه مفسران در این باره، به نظر می‌رسد که بیشتر آنها در اصل به یک معنا اشاره دارند و آن، تبلیغ دین اسلام است.

مفهوم دعوت پنهانی و ارتباط آن با فترت وحی

برخی از محققان علوم قرآنی، دوران دعوت پنهانی را با فترت در نزول قرآن همراه دانسته و سه سال نخست دعوت پیامبر ﷺ را مرحله‌ی دعوت مخفی بدون نزول آیات قرآن تبیین کرده‌اند.

عموماً در کتاب‌های لغت، فترت به معنای ضعف و سستی، به‌خصوص پس از قدرت و شدت آمده است (فراهیدی، 114/8؛ راجب اصفهانی، 622؛ ابن‌منظور، 43/5؛ قرشی، قاموس قرآن، 146/5؛ مصطفوی، 18/9). اما منظور از این اصطلاح در نوشتار حاضر، قطع تداوم وحی قرآنی است (معرفت، 62) که در سه مقطع؛ شامل انقطاع وحی پس از

نزول نخستین آیات قرآن، قبل از نزول سوره ضحی و قبل از نزول آیاتی از سوره کهف گزارش شده است (طبرسی، 764/10؛ فخر رازی، 192/31؛ دروزه، 550/1).

طبیعتاً در این مقاله مراد از فترت، بازه زمانی ادعا شده است که پس از نزول نخستین آیات و همزمان با دوره دعوت مخفیانه قبل از آغاز مرحله علنی اتفاق افتاده و مورد تأیید بیشتر تاریخ‌نگاران و پژوهشگران قرآنی قرار گرفته است (طبری، تاریخ الطبری، 318/2؛ ذهبی، 146/1؛ زنجانی، 9؛ ابیاری، 31؛ رامیار، 74؛ معرفت، 62). در این میان، برخی معتقدند که نزول قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی با سه سال تأخیر نسبت به آغاز وحی همراه بوده است. در باور این گروه از محققان، این مدت مصادف با زمانی است که رسول خدا 6 دعوت خود را به‌طور سرّی انجام می‌داد و در نهایت، با نزول آیه 94 سوره حجر، دستور اعلان دعوت را دریافت نمود (زنجانی، 9؛ معرفت، 62).

در احادیث نقل شده از امام صادق 7، ابن عباس و شعبی نیز دوره نزول وحی بیست سال به‌حساب آمده است که این خود، دوره سه ساله فترت را تأیید می‌کند (کلینی، 629/2؛ مفید، 123؛ ابن کثیر، 4/3؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، 170/1). در این میان، یکی از محققان معاصر با در نظر گرفتن مرحله توقف نزول وحی بر پیامبر 6، معتقد است که سوره علق اولین سوره نازل شده در آغاز رسالت و دعوت علنی است، در حالی که سوره حمد اولین سوره در آغاز نبوت است (خامه‌گر و نقی‌زاده، 150).

بنابراین طبق آنچه گذشت، با وجود برخی اختلاف‌ها، در نگاه غالب معتقدان به دوره دعوت مخفیانه، این مقطع با دوران فترت وحی همزمان دانسته شده است.

دیدگاه همزمانی آیه 94 حجر با پایان دوره فترت

همان‌گونه که در بیان مسأله گذشت، اغلب محققان علوم قرآنی و مفسران، استدلال قابل توجهی بر وجود دوره پنهانی دعوت اقامه نکرده‌اند. با این وجود، در ادامه به مهم‌ترین دلایل مطرح شده در بیان ایشان اشاره می‌شود:



1- روایات

از عوامل مؤثر بر اعتقاد به دوره دعوت پنهانی، روایاتی است که در شأن نزول آیه 94 حجر وارد شده است. در این باره در مجموع نه روایت در منابع شیعه و اهل سنت با اسناد مختلف نقل شده است.

در بعضی از کتب تفسیری که عموماً جزء تفاسیر روایی به‌شمار می‌آیند، روایاتی از ائمه، صحابه و تابعین در این خصوص ذکر شده است (قمی، 378/1؛ عیاشی، 253/2؛ طبری، جامع البیان، 47/14؛ ثعلبی نیشابوری، 355/5؛ بغوی، 68/3؛ بغدادی، 64/3؛ ابن کثیر، 473/4؛ سیوطی، الدر المنثور، 106/4؛ بحرانی، 389/3؛ عروسی حویزی، 31/3؛ فیض کاشانی، 122/3؛ قمی مشهدی، 162/7). اما استناد به روایات تنها مربوط به این گونه تألیفات نبوده، تفاسیری چون مفاتیح الغیب (فخر رازی، 165/19)، روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتوح رازی، 350/11)، روح المعانی (آلوسی، 327/7)، المیزان (طباطبایی، 197/12)، التحریر والتنویر (ابن عاشور، 70/3)، الفرقان (صادقی تهرانی، 245/16) و نمونه (مکارم شیرازی، 143/11) هم از آنها بهره برده‌اند. با این وجود، تقریباً در تمام تفاسیر، جای بررسی و تحلیل روایات خالی است. این در حالی است که اشکال‌های قابل تأملی در استناد به این قبیل احادیث وجود دارد (در بحث تهافت شأن نزول‌ها، نقدهای وارد بر آنها به تفصیل خواهد آمد).

بحث اصلی احادیث آن است که رسول خدا 6 پس از بعثت، تا چند سال به‌طور مخفیانه به تبلیغ دین اسلام می‌پرداخت. در ابتدا برخی از خویشان نزدیک و بعضی دیگر از یاران خاص آن حضرت ایشان را همراهی می‌کردند تا اینکه مسلمانان به تعداد قابل توجهی رسیدند و پیامبر 6 مأمور شد تا دعوت خود را علنی کند. اما بیشتر این روایات در مدت زمان دعوت مخفیانه، تعداد و نام نخستین مؤمنان، اتفاق نظر ندارند.

بر اساس روایتی در منابع شیعه، طول این مدت سه سال بوده است (قمی، 377/1؛ بحرانی، 392/3). در منابع دیگر نیز نظیر این روایت از امام صادق 7 نقل شده است (بحرانی، 389/3؛ عروسی حویزی، 32/3؛ فیض کاشانی، 122/3؛ قمی مشهدی، 162/7). با این حال، در برخی دیگر از احادیث منسوب به امام صادق 7، طول این

مدت، پنج سال ذکر شده است (بحرانی، 389/3؛ عروسی حویزی، 31/3؛ فیض کاشانی، 122/3؛ قمی مشهدی، 162/7).

از این گذشته، روایات موجود در حوزه اشخاصی که در دوران دعوت مخفیانه در کنار رسول اکرم **6** بوده‌اند، مطالب مختلفی بیان کرده‌اند. طبق بعضی از احادیث، تنها اشخاصی که از همان آغاز دعوت به نبوت آن حضرت ایمان آوردند، امام علی **7** و حضرت خدیجه **3** بودند (عیاشی، 253/2). این گونه روایات در برخی دیگر از تفاسیر هم نقل شده است (بحرانی، 389/3؛ عروسی حویزی، 31/3؛ فیض کاشانی، 122/3؛ قمی مشهدی، 162/7). این در حالی است که علی بن ابراهیم قمی، نام ابوطالب، جعفر و زیدبن حارثه را نیز به میان آورده است (قمی، 377/1) و برخی از مفسران دیگر هم در نقل این روایت از وی تبعیت کرده‌اند (بحرانی، 392/3؛ عروسی حویزی، 32/3؛ قمی مشهدی، 163/7).

در منابع اهل سنت هم، احادیثی یافت می‌شوند که به عدد مشخصی درباره طول مدت دعوت مخفیانه اشاره نکرده‌اند (طبری، جامع البیان، 47/14؛ ثعلبی نیشابوری، 355/5؛ بغوی، 67/3؛ بغدادی، 64/3؛ ابن کثیر، 473/4؛ سیوطی، الدر المنثور، 106/4) و یا اینکه با تردید از چهار یا پنج سال سخن گفته‌اند (سیوطی، الدر المنثور، 108/4). البته احادیثی که عدد معینی را ذکر نکرده‌اند، در برخی از منابع شیعه هم دیده می‌شوند (بحرانی، 391/3؛ عروسی حویزی، 32/3؛ فیض کاشانی، 122/3).

بنا بر آنچه گذشت، با وجود اختلاف میان روایات نقل شده از نظر تعداد سال‌های مرحله دعوت پنهانی، در مجموع احادیثی که طول این مدت را سه سال ذکر می‌کنند، بر سایر روایات غالبند. علاوه بر این، مطابق با بیشتر احادیث، امام علی **7** و حضرت خدیجه **3**، تنها همراهان اولیه پیامبر **6** در این دوران بوده‌اند.

2- سیاق سوره حجر

برخی از مفسران در اثبات وجود مرحله غیر علنی قبل از دعوت آشکار، سیاق آیات قبل و بعد از آیه 94 حجر را مورد توجه قرار می‌دهند. صاحبان کتب تفسیر المیزان (طباطبایی، 194/12)، التحریر و التنویر (ابن عاشور، 71/13)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (صادقی تهرانی، 247/16) و احسن الحدیث (قرشی، 390/5) از این روش



استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال، علامه طباطبایی مجموعه آیات 85 تا 99 این سوره را با هم آورده و با استناد به ارتباط آنها با یکدیگر می‌گوید:

«این آیه (آیه 94) تفریع بر مطالب قبل است، و حق هم همین بود که بر آنها تفریع

شود، برای اینکه غرض از سوره در حقیقت همین علنی کردن رسالت است...»

این مفسر در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد که جمله ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ در آیه 95 سوره حجر و وجود استهزاءکنندگان، علت بیان جمله ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...﴾ است (طباطبایی، 194/12).

ابن عاشور، صادقی تهرانی و زحیلی نیز در نکته‌ی اخیر با علامه طباطبایی هم عقیده بوده، با تأکید بر آیه 95، علت امر الهی بر علنی کردن دعوت را حفظ پیامبر 6 از شر مخالفان یاد می‌کنند (ابن عاشور، 71/13؛ صادقی تهرانی، 247/16؛ زحیلی، 73/14).

قرشی نیز که از سیاق آیات در تفسیر احسن الحدیث بهره می‌برد، معتقد است که اگر جمله ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ با ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ در نظر گرفته شده و دعوت پنهانی در سه سال نخست قطعی باشد، معلوم می‌شود که تا آن وقت، دعوت تا حدی آشکار شده و گروه مستهزئین تشکیل شده بود (قرشی، 390/5).

همان گونه که از کلام این مفسر آشکار است، او خود متوجه تعارض ظاهری عبارت ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ با مرحله‌ی دعوت پنهانی شده و تلاش کرده آن را مرتفع کند، چرا که قاعدتاً استهزاء لازمه‌ی دعوت علنی توسط پیامبر است.

این نکته را می‌توان در کلام مفسر دیگری هم یافت. چرا که به منظور رفع این تعارض می‌گوید:

«هر چند که در طول سه سال آغازین نبوت، پیامبر خدا 6 دعوت خود را مخفیانه انجام می‌داد، ولی خبر آن به گوش سران قوم رسیده بود. هر کجا او را می‌دیدند، مسخره می‌کردند و سخنان ناروا می‌گفتند. معلوم بود که با آشکار شدن دعوت، مخالفت‌ها و دشمنی‌های آنان شدت می‌گرفت و این عامل نگرانی پیامبر بود.» (جعفری، 94/6)

3- دلالت معنایی واژه صدع

همان طور که در بحث لغوی گذشت، بیشترین معنای ذکر شده برای واژه صدع، آشکار کردن است. تلاش برخی دیگر از مفسران بر آن است که با تکیه بیشتر بر مفهوم واژگانی و اصطلاحی الفاظ آیه 94 حجر، به تحلیل موضوع دعوت پردازند. بدین منظور، به ریشه لغوی افعال «فاصدع» و «تؤمر» استناد می‌کنند.

از نظر آنها، «صدع» در اصل به معنای شکافتن، فاصله انداختن و جدا کردن است (ابن قتیبه، 204/1؛ طوسی، 355/6؛ زمخشری، 590/2؛ طبرسی، 533/6؛ بیضاوی، 217/3؛ شبر، 266/1). بر این اساس، به نظر می‌رسد آنها لازمه جدا کردن حق از باطل را تصریح در سخن و آشکارسازی تبلیغ از سوی رسول خدا 6 دانسته‌اند.

در این میان، برخی از صاحبان تفاسیر با اینکه انواع معانی احتمالی واژه‌ها را ذکر می‌کنند، اما روی معنای اظهار و آشکارسازی دعوت تکیه بیشتری داشته و دیدگاه خود را بر دیگران ترجیح می‌دهند (ثعلبی نیشابوری، 355/5؛ بغوی، 68/3؛ ابوالفتوح رازی، 349/11؛ شوکانی، 172/3؛ گنابادی، 405/2). در نتیجه می‌توان گفت از نظر بیشتر مفسران، آیه 94 سوره حجر پس از گذشت چند سال از آغاز نبوت پیامبر اسلام 6 و ایجاد شرایط مناسب برای تبلیغ علنی دین اسلام نازل شده و دلیل روشنی بر وجود مرحله دعوت پنهانی آن حضرت است.

نقد دیدگاه مفسران

گرچه بسیاری از مفسران بر وجود دعوت غیر علنی در سال‌های نخست رسالت پیامبر اکرم 6 اصرار دارند، با این حال، با تکیه بر قراین درون و برون‌متنی، می‌توان دلایلی بر اثبات دعوت آشکار در طول آن مدت پیدا کرد که در ادامه، به شرح مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت.

الف) ناسازگاری با سوره‌های قبل و بعد

یکی از نکات درخور تأمل، عدم تناسب نظر مفسران با مضمون سوره‌هایی است که از نظر خود آن مفسران و به اتفاق همه جداول و فهرست‌های ترتیب نزول، قبل از سوره حجر نازل شده‌اند. بررسی برخی از آیات و سوره‌های قرآن، این مسأله را



به‌وضوح نشان می‌دهد. قابل ذکر است همان طور که پیش از این گفته شد، طبق فهراس مختلف، سورهٔ حجر پنجاه و چهارمین یا حداکثر پنجاهمین سورهٔ قرآن از نظر ترتیب نزول بوده است. مهم‌ترین نمونه‌های قابل توجه در این خصوص را می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

1. دستور الهی به پیامبر 6 برای انذار

یکی از مشخصه‌های دعوت انبیای الهی و از جمله پیامبر اسلام 6، انذار و تبشیر است. این مسأله در بسیاری از سوره‌های قرآن به صورت‌های مختلف بیان شده است. به‌عنوان مثال، آیات ابتدایی سورهٔ مدثر که با خطاب به پیامبر 6 آغاز شده و مطابق با بسیاری از روایات مشهور، چهارمین سورهٔ نازل شده است (ابن الندیم، 42؛ بیهقی، 142/7؛ بغدادی، 9/1؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، 59/1؛ طبرسی، 612/10؛ ملاحویش، 102/1؛ معرفت، 90)، حاوی دستوراتی به ایشان بوده که از مهم‌ترین آنها، انذار است: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدثر/1-2).

از جنبهٔ واژه‌شناسی، انذار به‌معنای اعلام یا ابلاغ چیزی همراه با ایجاد ترس در طرف مقابل است (راغب اصفهانی، 797؛ ابن منظور، 201/5؛ طریحی، 491/3؛ قرشی، قاموس قرآن، 42/7؛ مصطفوی، 75/12)، اما به لحاظ تفسیری، باید دید انذار بیان شده در آیه متوجه چه کسانی است. بر اساس برخی از تفاسیر مورد مطالعه در این تحقیق، مفعول انذار، کفار مکه (ابن جوزی، 359/4؛ بغوی، 173/5)، خویشان نزدیک پیامبر 6 (قمی مشهدی، 13/14؛ آلوسی، 13/15)، قوم آن حضرت (زمخشری، 645/4؛ فخر رازی، 697/30؛ بیضاوی، 259/5؛ آلوسی، 130/15) یا همه انسان‌ها به جز خدیجه - که قبلاً ایمان آورده بود - می‌باشد (ابن عاشور، 275/29).

محتوای آیاتی چون 214 سورهٔ شعراء (چهل و هفتمین یا حداکثر چهل و سومین سورهٔ نازل شده) و 28 سورهٔ سبأ (پنجاه و هشتمین یا حداکثر پنجاه و چهارمین سورهٔ نازل شده) نیز مؤید این مطلب است: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء/214)، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ/28).

از اینجا می‌توان دریافت که خداوند با نزول نخستین آیات خود بر پیامبر 6، ایشان را به قیام و ابلاغ دعوت خویش امر فرموده است. بنابراین دعوت آن حضرت از همان سال‌های ابتدای بعثت علنی بوده و ظاهر این آیات با تبلیغ پنهانی تناسبی ندارند. با این نگاه، حتی اگر نزول سوره مدثر را - بر خلاف روایات عمدۀ شأن نزول و دیدگاه اغلب مفسران - پس از دوره فترت سه‌ساله وحی بدانیم، آیه 94 سوره حجر آغاز کننده مرحله جدیدی در دعوت نبوده و روایات دالّ بر آن، مورد سؤال قرار می‌گیرد؛ چرا که در واقع طبق آیات سوره مدثر، دعوت علنی پیش از نزول آیات سوره حجر آغاز گشته بود.

یکی دیگر از آیاتی که رسول خدا 6 را به هشدار به کفار امر می‌کند، آیه 39 سوره مبارکه مریم است: ﴿وَأَنْذَرْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. به عقیده مفسران، مطابق با این آیه، رسول خدا 6 مأموریت دارد تا مشرکان، کفار مکه و یا قوم خود را نسبت به روز قیامت که همان روز حسرت است، بیم دهد (طبری، جامع البیان، 66/16؛ ابن جوزی، 132/3؛ طبرسی، 795/6؛ میدی، 48/6 ملاحویش، 156/2؛ زحیلی، 98/16). اما اعتقاد این مفسران به دعوت مخفیانه پیامبر 6 با امر الهی بر آن حضرت در این آیه سازگار نیست؛ چرا که از یک سو، معنای واژه انذار با اظهار و صراحت در تبلیغ تناسب دارد، نه با دعوت مخفیانه، و از سوی دیگر، توجه به زمان نزول سوره مریم که قبل از سوره حجر بوده و در ردیف چهلیم تا چهل و چهارم سوره‌های مکی قرار دارد (ابن الندیم، 42؛ بغدادی، 9/1؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، 59/1؛ طبرسی، 612/10؛ جابری، 287/1)، نشان می‌دهد که رسول خدا 6 از اوایل عهد مکی، موظف به دعوت آشکار بوده است.

2. تهمت‌های ناروای مشرکان به پیامبر 6

یکی از دلایل تردید در قبول دیدگاه مفسران نسبت به وجود مرحله دعوت پنهانی، کم‌توجهی آنها به آیاتی است که در سال‌های ابتدایی عهد مکی نازل شده و حاوی اتهامات متعدد بر رسول خدا 6 بوده است. محتوای این آیات حکایت از مواجهه کفار و مسلمانان داشته و نشان می‌دهد که چگونه دشمنان اسلام با ساحر خواندن پیامبر 6 یا مجنون دانستن ایشان و شعر پنداشتن آیات قرآن، مخالفت خود را علیه



آیین جدید اعلام می‌کردند. تأمل در این گونه آیات روشن می‌کند مشرکانی که این حربه را برای مبارزه با رسول خدا ﷺ به کار می‌گرفتند، به طور کامل از اصول تعالیم و حیانی بر آن حضرت آگاه بوده و اطلاعات خود را در پی تلاش ایشان در تبلیغ علنی دین به دست آورده بودند.

نکته جالب توجه درباره این آیات، دیدگاه برخی مفسران آن است که گویا نظر خود درباره دعوت پنهانی پیامبر ﷺ را از یاد برده‌اند. به عنوان مثال، ابن عاشور بدون توجه به دیدگاهش درباره اعتقاد به دعوت مخفیانه، علت خطاب به پیامبر ﷺ در آیه اول سوره مبارکه مزمل: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ﴾ را بیان ملاطفت‌آمیز الهی با آن حضرت پس از ناراحتی ایشان از اتهام جنون می‌داند. از نظر وی، سوره مزمل پس از آیاتی از سوره قلم نازل شده که به تهمت‌های مشرکان اشاره کرده است: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَرْتُقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم/51) (ابن عاشور، 240/29). بنابراین او به طور غیرمستقیم بیان می‌دارد که مجنون خواندن پیامبر ﷺ مربوط به دوران ابتدایی بعثت و همزمان با آغاز دعوت ایشان بوده است. علاوه بر این، در ادامه تفسیر آیات این سوره، علت توصیه به پیامبر ﷺ به نماز شب را اشتغالات آن حضرت در روز دانسته که از جمله آنها، دعوت مردم، تبلیغ دین و محاجه با مشرکان بوده است (همان، 246). صاحبان تفاسیر مجمع البیان، من هدی القرآن و نمونه نیز نظر مشابهی اظهار داشته و بر این مطلب تأکید کرده‌اند (طبرسی، 570/10؛ مدرسی، 26/17؛ مکارم شیرازی، 176/25).

در بحث از رویارویی پیامبر ﷺ با مشرکان و نسبت دادن سحر و کذب به آن حضرت، ملاحظه برخی دیگر از آیات نازل شده با این مضمون قبل از آیه 94 سوره حجر ضروری به نظر می‌رسد: ﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلا سِحْرٌ يُؤْتِرُ﴾ (مدثر/24)، ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ (ص/4)، ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾ * وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فرقان/4-5).

گرچه بررسی محتوای این آیات و مقایسه ترتیب نزول آنها با سوره حجر در تبیین منطقی کیفیت دعوت نقش مؤثری دارد، اما ظاهراً مفسران بدون توجه به این مسأله، با

استناد به ظاهر آیه 94 حجر و حداکثر با کمک سیاق آیات قبل و بعد از آن، به نگارش تفاسیر روی آورده، زمینه ایجاد تعارضاتی را در نوشته‌های خود فراهم نموده‌اند. به‌عنوان مثال، در برخی تفاسیر ذیل آیه 24 سوره مدثر و آیات همجوار آن، به ماجرای تجمع مشرکان در دارالندوه و مباحثه آنها برای اتخاذ تصمیمی در مقابله با پیامبر 6 اشاره شده است (قمی، 393/3؛ زمخشری، 649/4؛ طبرسی، 583/10؛ فیض کاشانی، 247/5؛ طباطبایی، 86/20 و 93؛ فضل الله، 210/23). این ماجرا که به‌تصریح برخی از این مفسران در ابتدای دوران دعوت رخ داده، نشان می‌دهد مشرکان با آگاهی از مضمون کلام الهی و مقایسه آن با اشعار شاعران و سخنان کاهنان، پیامبر 6 را شاعر یا ساحر می‌خواندند. بدیهی است این مسأله با دعوت سرّی که این مفسران ذیل آیه 94 حجر بر آن تأکید می‌ورزند، تناسب ندارد.

بررسی سیاق آیات سوره مدثر نشان می‌دهد عکس‌العمل‌های مخالفان به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه تا جایی پیش می‌رود که حتی گروهی از کفار با مراجعه به افراد خیره، از آنها می‌خواهند درباره شعر یا سحر بودن آیات قرآن داوری کنند. بدون شک این گونه اظهار نظرها و برنامه‌ها مربوط به زمانی می‌شود که دعوت، علنی بوده و مشرکان از محتوای قرآن و تأثیر آن در گرایش مردم تا حد زیادی با خبر بوده‌اند، و گر نه چگونه ممکن است بدون اطلاع از ارتباط قرآن با دعوت پیامبر 6 و بی‌خبر بودن از مجاهدت‌های رسول خدا 6 در تبلیغ دین اسلام، آن حضرت را بدین صورت توصیف نمایند؟

3. درگیری‌های مشرکان با پیامبر 6

مخالفت کفار و مشرکان در برابر کتاب خدا و پیامبر اسلام 6، به اتهام‌ها و سخنان باطل این افراد منحصر نبود، بلکه آنها علاوه بر این اقدامات، به‌طور آشکار به نمایش و تبلیغ رفتار مستکبرانه در برابر آیات خدا و رسولش می‌پرداختند. آیات 9 تا 18 سوره مبارکه علق این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى * أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى * أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى * أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى * كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ * فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ * سَدَّعُ الزَّبَانِيَةَ﴾. در سه آیه ابتدایی، از طغیانگری نوع انسان و علت آن سخن به میان آمده و در شش آیه بعد، چند مصداق از انسان طاغی ذکر شده است. مطابق با آنچه در برخی از



تفاسیر آمده، ابوجهل یا ولیدبن مغیره، از این گونه افراد بودند که با یاغی‌گری و سرکشی قصد داشتند مانع از نماز خواندن رسول خدا ﷺ یا همراهان ایشان شوند (قمی، 430/2؛ طبری، جامع البیان، 163/30؛ طبرسی، 782/10؛ ابن کثیر، 422/8؛ سیوطی، الدر المنثور، 369/6؛ بحرانی، 697/5).

این ماجرا که به همان اوایل دوران بعثت و قبل از نزول آیه 94 حجر برمی‌گردد، نشان می‌دهد اجرای علنی برخی از احکام اسلام از سوی رسول خدا ﷺ و مؤمنان اولیه یا انتشار خبر آن، منجر به چنین عکس‌العمل‌هایی از سوی مخالفان شده است. ملاحظه ترتیب نزول سوره‌ها و دقت در مضمون آنها، در چگونگی تبیین این موضوع مؤثر است. بر این اساس، حتی با فرض وجود فاصله زمانی در نزول پنج آیه اول سوره علق با دیگر آیات آن، وجود دعوت علنی از همان آغاز بعثت به چند طریق قابل اثبات است:

اولاً تشابه آهنگ و موسیقی آیات سوره علق، از نزول پشت سر هم آنها حکایت می‌کند. بنابراین نهایت چیزی که در این باره می‌توان گفت، آن است که نزول آیات 6 به بعد با فاصله اندک از آیات قبل و در همان سال‌های نخست دوران مکی رخ داده است.

ثانیاً با توجه به سیاق آیات سوره علق، امکان نزول آن پس از سوره حجر بعید است. از این رو برخوردهای مشرکان با مسلمانان که نمونه آن در سوره علق آمده، مربوط به قبل از سال سوم بعثت بوده و در مراحل اولیه دعوت اتفاق افتاده است.

ثالثاً در سوره‌های دیگر قرآن که مطابق با فهرست‌های ترتیب نزول، پیش از سوره حجر نازل شده‌اند (نظیر سوره کافرون، نجم، قیامت، فرقان، اسراء و یونس)، به موضوع درگیری کفار و مسلمانان و رویارویی آنها اشاره شده است. این مسأله نمایانگر آگاهی مخالفان از اصول تعالیم پیامبر ﷺ و در نتیجه واکنش تقابلی آنها با آن حضرت و نزول آیات مرتبط در همان ابتدای بعثت است.

آنچه درباره زمان نزول سوره علق، مضمون آیات آن و ارتباط آنها با آیه 94 سوره حجر بیان شد، در موارد دیگری از آیات و سوره‌های قرآن نیز صادق است. به‌عنوان نمونه می‌توان به مسأله تمسخر در آیات 7 تا 9 سوره فرقان (سی‌وهشتمین تا چهل‌ودومین سوره مکی) اشاره کرد. شاهد دیگر، موضوع جدال مشرکان با رسول

خدا 6 در آیات 90 تا 95 سوره اسراء (چهل و ششمین تا پنجاهمین سوره‌های مکی) است که دیدگاه مفسران نسبت به وجود مرحله پنهانی دعوت را به نقد می‌کشد.

4. دعوت به صبر در مقابل کارشکنی‌های دشمنان

توصیه به بردباری پیامبر 6 در مقابل مخالفان در پاره‌ای از آیات نازل شده در ابتدای عهد مکی؛ مانند آیه 48 سوره قلم ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُتُوْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُوْمٌ﴾، آیه 10 سوره مزمل ﴿وَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُوْلُوْنَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيْلًا﴾، آیه 7 سوره مدثر ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ و بسیاری از آیات دیگر، یکی از نشانه‌های تحت فشار بودن پیامبر 6 و مقابلهٔ مشرکان با ایشان بوده است.

علاوه بر این، با عنایت به ترتیب نزول سوره‌های مذکور که مطابق با بیشتر روایات، دومین تا چهارمین سوره‌های نازل شده‌اند (ابن الندیم، 42؛ بیهقی، 142/7؛ بغدادی، 9/1؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، 59/1؛ طبرسی، 612/10؛ ملاحویش، 75/1، 90 و 102) و مقایسهٔ آن با ترتیب نزول سورهٔ حجر که حدوداً در ردیف پنجاهمین سورهٔ مکی است، به نظر می‌رسد سفارش به صبر به دنبال تبلیغات علنی پیامبر 6 و بازتاب آن در محیط دعوت صورت گرفته است.

چنین برداشتی را می‌توان حتی در لابه‌لای تحلیل‌های مفسران موافق با دعوت پنهانی نیز به دست آورد (فخر رازی، 689/30؛ طبرسی، 571/10؛ شوکانی، 381/5؛ حقی بروسوی، 213/10؛ طباطبایی، 66/20؛ زحیلی، 195/29). چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر آیه 10 سورهٔ مبارکهٔ مزمل، با توجه به سیاق آیات 8 و 9 ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيْلًا* رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ نتیجه می‌گیرد که آیهٔ دهم و مابعد آن بر مدخول «فاء» در جملهٔ ﴿فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ عطف شده است، از این رو معتقد است معنای آیه چنین می‌شود:

«خدا را وکیل بگیر که لازمه وکیل گرفتن او این است که بر آنچه می‌گویند و با

آن، تو را اذیت و استهزا کرده، به اموری از قبیل کفانت و شاعری و جنون متهم

نموده، قرآن را اساطیر اولین می‌خوانند، صبر کنی.» (طباطبایی، 66/20)

از اینجا می‌توان دریافت که درگیری بین رسول خدا 6 و مشرکان، به نوعی از

همان ابتدای بعثت وجود داشته که خداوند، پیامبر 6 را به صبر توصیه کرده است.



اما این مسأله با اعتقاد به مخفی بودن دعوت پیامبر 6 در سه سال اول رسالت خویش که هنوز با مخالفت مشرکان مواجه نشده، منطبق نیست و دعوت غیر علنی ایشان را زیر سؤال می‌برد.

مشابه این اظهارات را می‌توان در تفاسیر دیگر، ذیل برخی از آیات ملاحظه کرد (ر.ک: ابن عاشور، 80/19، 250/29؛ طبرسی، 211/5، 362/7؛ فضل الله، 68/17 و 238؛ قرشی، احسن الحدیث، 489/7؛ فخر رازی، 310/17 و 323؛ ابن کثیر، 261/4 و 268؛ آلوسی، 189/6، 222-220؛ زحیلی، 287-285/11، 34-31/12؛ طباطبایی، 133/10 و 158-162، 232/15؛ مدرسی، 2/5 و 25، 460/8؛ صادقی تهرانی، 327/21).

5. رویارویی علنی قرآن با مشرکان

از دلایل واضح علنی بودن دعوت از همان ابتدای دوران رسالت، آیاتی است که به‌طور مستقیم مشرکان را مخاطب قرار داده، عقاید اشتباه آنها را بیان می‌کند. یکی از سوره‌های مکی که قبل از سوره حجر نازل شده و محتوای آنها حاکی از مواجهه مشرکان با رسول خدا 6 یا اصحاب ایشان بوده، سوره نجم است. این سوره در فهرست‌های ترتیب نزول، در ردیف بیستمین تا بیست‌وسومین سوره قرار دارد (ابن الندیم، 42؛ بیهقی، 142/7؛ بغدادی، 9/1؛ سیوطی، الاتقان، 59/1؛ طبرسی، 612/10؛ ملاحویش، 190/1؛ جابری، 98/1).

با بررسی سیاق این سوره، ضمائر مخاطب متعدد و مشاهده برخورد تندی که با مشرکان شده است، روشن است که نزول آیات این سوره در دوران دعوت علنی رخ داده است. این مسأله در آیات 19 تا 23 این سوره کاملاً مشهود است: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ * إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأُنفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ﴾.

خداوند در این آیات، مشرکان را مخاطب خود قرار داده، پرستش‌بت‌ها را زاییده هوای نفس آنها معرفی نموده و بطلان شرک و عقاید خرافی آنها را اظهار می‌کند.

امر الهی بر رویارویی پیامبر 6 با کفار، اظهار عقاید خویش و در عین حال اعلام عدم پذیرش اندیشه‌های انحرافی مشرکان، از مواردی است که در سوره‌های نازل شده در اوایل بعثت دیده می‌شود. محتوای سوره کافرون که بر اساس اقوال مختلف، چهاردهمین،

هفدهمین و یا حداکثر هجدهمین سوره نازل شده در مکه است (ابن الندیم، 42؛ بیهقی، 142/7؛ بغدادی، 9/1؛ سیوطی، الاتقان، 59/1؛ طبرسی، 612/10؛ ملاحویش، 174/1). این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ* لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾. بی‌اعتنایی بیشتر مفسران به ارتباط مضمون و زمان نزول آیات 31 تا 36 سوره یونس با عکس‌العمل‌های مخالفان پیامبر ﷺ در طول دعوت علنی، از مثال‌های دیگر در این خصوص است (ر.ک: طوسی، 370/5؛ ابوالفتح رازی، 139/10؛ زمخشری، 345/2؛ فخر رازی، 247/17؛ ملاحویش، 35/3؛ طباطبایی، 50/10؛ فضل الله، 303/11؛ مکارم شیرازی، 285/8).

ب) ناستواری روایات مربوط به دعوت پنهانی

از نکات مهمی که در بحث روایات باید توجه نمود، این است که تا چه اندازه می‌توان به آنها در اثبات وجود مرحله غیر علنی دعوت پیامبر ﷺ استناد کرد؟ آیا سلسله سند این روایات و مضمون آنها به‌طور کامل قابل اعتمادند؟ تا چه حد می‌توان اطمینان داشت که محتوای احادیث شیعه با تأییرپذیری از روایات اهل سنت بیان نشده است؟

در بحث مربوط به روایات شأن نزول بیان شد که با تهافت و تعارض بسیاری بین مضامین آنها مواجه هستیم. با اینکه بسیاری از احادیث، مدت زمان دوره مخفیانه دعوت را سه سال نقل کرده‌اند، در برخی دیگر از روایات، این مدت تا پنج سال ذکر شده است. اما این مطلب با توجه به مسلمات وقایع تاریخی و حجم آیات نازل شده و کوچکی شهر مکه، به هیچ وجه معقول نیست. در مجموع باید گفت تهافت میان شأن نزول‌ها به قدری است که به سختی می‌توان قدر مشترکی بین این روایات در نظر گرفت. البته حتی اگر بتوان به چنین قدر مشترکی رسید، آن‌گاه این مضمون با حقایق مسلم سوره‌های نازل شده پیش از سوره حجر و نیز روایات متعدد دیگر در خصوص شأن نزول‌های این آیات که دلالت تام بر علنی بودن دعوت پیامبر ﷺ از همان آغاز نزول وحی دارد، در تعارض خواهد بود.



دیدگاه محمد عزّه دروزه پیرامون چگونگی دعوت

دروزه معتقد است محتوای آیات و احادیث روایت شده در این خصوص، دلالت قوی بر این امر دارد که پیامبر اکرم ﷺ از ابتدا به‌طور آشکار مردم را به دین اسلام فرا می‌خوانده است. او در تأیید نظر خود، به صحنه‌هایی از درگیری لفظی میان مشرکان و رسول خدا ﷺ در تاریخ اسلام اشاره می‌کند که در ارتباط با اوایل دوران نزول قرآن بوده و در سوره‌های متعدد مربوط به مراحل اولیه دعوت مانند قلم، مزمل، مدثر، تکاثر، ماعون و کافرون آمده است.

دروزه در این باره با عنایت به روایات تاریخی در کتاب «سیره الحلبیه» و تفاسیر ابن کثیر و بغوی ذیل آیه 94 سوره مبارکه حجر که بر آغاز دعوت علنی پس از گذشت مدتی از دعوت پنهانی دلالت می‌کند، و نیز روایات موجود در سیره ابن هشام از برخی صحابی با این مضمون که مسلمانان در اوایل دوران نزول، نمی‌توانستند اعمال دینی خود مانند نماز را در ملأ عام انجام دهند تا اینکه عمر و دیگر بزرگان عرب، اسلام آوردند (دروزه، 322/1)، تلاش کرده بین نظر خود و گزارش‌های تاریخی این گونه جمع کند:

«پیامبر ﷺ برای حمایت از اصحابش لازم می‌دانست که جانب احتیاط را در نماز و اجتماع با آنها رعایت کند. اما مردم را به‌طور آشکار دعوت می‌کرد. و این با هدف دعوت و ایمان پیامبر ﷺ به خدا و رسالتش متناسب است.»

وی در ادامه بیان می‌کند که این آیات بعد از مدتی از نزول پنج آیه اول سوره علق و نزول بخش‌هایی از قرآن که شامل امر به دعوت بوده و بعد از اینکه رسول الله ﷺ مدتی از این دوران را سپری کرده، نازل شده است. از این رو متذکر می‌شود که رسول خدا ﷺ در طول این دوره، شروع به برقراری ارتباط با مردم نموده، آنها را به آیین اسلام فرا می‌خوانده و آنچه از آیات و سوره‌های قرآن بر او وحی می‌شده، برای آنها تلاوت می‌کرده است (همان).

او بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد که منظور از روایاتی که بر دعوت مخفیانه تکیه دارند، آن است که رسول الله ﷺ به قصد حفظ جان اصحاب و حمایت از آنها - که بیشتر آنها از فقرا و ضعفا بوده و در معرض ظلم و ستم دشمنان قرار داشتند - احتیاط فرموده و از آنان خواسته است که از نماز خواندن به‌طور علنی و دسته‌جمعی پرهیز

کنند. با این حال یادآوری می‌کند که این سخن بدان معنا نیست که آن حضرت به هیچ طریقی دعوت خود را آشکار نمی‌کرده است (همان، 322-323، 413). دروزه این تحلیل را ذیل آیه 94 سوره حجر هم می‌آورد (همان، 61/4). وی در ادامه تفسیر این آیه تأکید می‌کند که دستور مذکور برای تثبیت پیامبر 6 و استمرار آن حضرت در دعوت کردن به سوی خدا بیان شده است. بنابراین دروزه معتقد است که امر خداوند برای غفلت نسبت به مشرکان یا تجاوز بر آنها نبوده، بلکه غرض، تداوم مسیری بوده که در انجام مأموریت خود بر عهده داشته است (همان، 62).

بنابراین چنانچه قبلاً نیز گفته شد، می‌توان احتمال داد که منظور دروزه آن است که پیامبر تا آن زمان به‌طور مستمر و به نحو آشکار به دعوت مردم می‌پرداخت و پس از نزول آیه 94 سوره مبارکه حجر نیز موظف شد همین روند را طی کرده و رسالت خود را به اتمام رساند.

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد دیدگاه محمد عزه دروزه در مقایسه با دیدگاه سایر مفسران قابل قبول‌تر بوده و حداقل از این بابت باید از وی تمجید کرد که متوجه اشکال و تعارض اعتقاد به دعوت مخفیانه و لغو آن با آیه 94 سوره حجر شده و برای باز کردن گره آن تلاش کرده است.

با این حال، دیدگاه وی نیز کامل به نظر نمی‌رسد، چرا که اولاً شاهد قابل قبولی برای علنی نبودن اسلام صحابه و مأموریت آنها به عبادت مخفیانه ارائه نکرده است. از این رو اعتقاد وی مبنی بر رعایت احتیاط از سوی پیامبر 6 در تشکیل اجتماع با صحابه، گواه روشنی ندارد. ثانیاً لفظ و ظاهر آیه 94 سوره حجر خطاب به پیامبر اسلام 6 و درباره امر بر ادامه دعوت است و نمی‌تواند به معنای علنی کردن دعوت اصحاب تلقی شود. با این همه، توجه به مجموعه آیات مکی و مدنی قرآن و به‌خصوص آشنایی با آیاتی که مبین شیوه‌های تبلیغی پیامبرند، می‌تواند روشن‌کننده مضمون دقیق آیه مورد بحث باشد.

دیدگاه برگزیده

سیاق سوره حجر و بسیاری از سوره‌های نازل شده قبل از آن نشان می‌دهد که رسول خدا 6 پس از رسیدن به نبوت، از همان ابتدا به‌طور علنی و صریح دعوت



خود را آغاز کرده و در مقابل، از سوی مشرکان و سران قریش در فشار بوده است. تهمت‌های مشرکان و تصور اشتباه آنها از پیامبر ﷺ و قرآن که در عبارات قبل از آیه 94 حجر دیده می‌شود، فضای جامعهٔ شرک‌آلود مکه و درگیری پیامبر ﷺ با مخالفان را در سال‌های ابتدایی بعثت به نمایش می‌گذارد: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ* لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (حجر/6-7).

از سوی دیگر، ویژگی‌های روحی رسول الله ﷺ و آرمانگرایی ایشان در جریان هدایت، بار سنگین مسئولیت را بر دوش آن حضرت مضاعف می‌کند. اینجاست که خداوند متعال با توجه به موقعیت پیش آمده، به‌منظور تسلاهی خاطر و دل‌داری پیامبر ﷺ، ایشان را به صبر و ثبات سفارش کرده و نعمت‌هایی را که به ایشان عطا شده، یادآور می‌گردد: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعْبِ الْأَوَّلِينَ* وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (حجر/9-11)، ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَتَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ* لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر/87-88).

پس از ذکر این مقدمات، خداوند با نزول آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾، به پیامبر توصیه می‌کند تا بدون ترس و بیم از مخالفان، با قدم‌های استوار و قاطعیت تمام، پیام الهی را به‌صراحت اظهار کند. بر این اساس، می‌توان گفت هدف از نزول این آیه، تثبیت پیامبر ﷺ در ادامهٔ مسیر دعوت بوده است.

اصطلاح تثبیت، اصطلاحی است که مفسران قدیم و جدید به‌کار برده و از آن در تفسیر برخی از آیات سود برده‌اند. این اصطلاح البته به خود قرآن باز می‌گردد (فرقان/32). مجموعهٔ قابل توجهی از آیات قرآن، وظیفهٔ تثبیت پیامبر ﷺ برای تبلیغ دین اسلام و دعوت مردم به سوی آن را دربر دارند. آیات زیر، نمونه‌هایی از این دست می‌باشند که تمامی آنها قبل از سورهٔ حجر نازل شده‌اند:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (هود/112)

﴿وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یونس/105)

﴿وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل/6)

﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ* وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ* فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ* بِأَيْكُمُ الْمُفْتُونُ﴾ (قلم/2-6).

با توجه به آنچه گفته شد، احتمال آن می‌رود که عبارت ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ به منظور دلداری پیامبر 6 و تثبیت ایشان در امر هدایت مردم نازل شده و دلالت بر مرحله ویژه‌ای از ابلاغ دعوت ندارد. اما در عین حال، برخی از قراین از وجود احتمال دیگری که بی‌ارتباط با این نظریه نیست، خبر می‌دهند.

پیامبری که قرآن به ما می‌نمایاند، مظهر مداراست؛ مدارایی که از علاقه زایدالوصف ایشان به هدایت بندگان برمی‌خیزد. این حالت در پیامبر 6 نه از سر ضعف و یا منفعت‌خواهی، بلکه برای جلب متکبران خشک‌مغز مخاطبش به حقیقت هدایت است. منشأ این مدارا نیز اخلاق ویژه رسول الله 6 است که قرآن از آن به «خلق عظیم» یاد کرده است. تمامی آیاتی که پیامبر 6 را از پیروی مشرکان، اهل کتاب و منافقان برحذر داشته‌اند، می‌توان با کمک این ویژگی درک کرد (ر.ک: احمدنژاد، 272). در این باره می‌توان به آیات زیر اشاره نمود:

﴿وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/145)
 ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/67).

با تأمل در سیاق برخی آیات سوره بقره و آل عمران، به نظر می‌رسد فشارهای وارد بر رسول خدا 6 در سال‌های نخست هجرت، تا حدی است که پیامبری که خود خواستار تغییر قبله بود، پس از وقوع رخداد دلخواهش، ابلاغ آن را به تأخیر می‌اندازد و به این خاطر مورد عتاب واقع می‌شود.

این روش پیامبر 6 را می‌توان در ابلاغ ولایت امام علی 7 و نزول آیه 67 مائده نیز مؤثر دانست و آن را به آیات دیگر، مانند آیات 94 و 95 حجر ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾، ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ نیز تعمیم داد. به طوری که می‌توان عبارت ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ را معادل ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ و عبارت ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ را معادل ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ دانست. مناسبت این آیه با آیه تبلیغ یا برخی دیگر از آیات که نشان از شیوه تعامل پیامبر 6 با مشرکان دارد، در بعضی تفاسیر دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، ابن کثیر در این باره می‌گوید:

«و قوله: ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ أي بلغ ما أنزل إليك



من ربك ولا تلتفت إلى المشركين الذين يريدون أن يصدوك عن آيات الله ﴿وَدُّوا
لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ (القلم/9) ولا تخفهم فإن الله كافيك إياهم وحافظك منهم،
كقوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ
رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (المائدة/67)» (ابن كثير، 473/4)

گرچه ابن كثير سخنی از خوی مداراگونه آن حضرت به میان نمی آورد، اما می توان
احتمال داد که وی نیز تذکرات موجود در آیات را بی ارتباط با نوع رفتار رسول
الله ﷺ نمی پندارد.

با این اوصاف، می توان پذیرفت که آیه 94 حجر نیز در پی تبلیغات نرم پیامبر ﷺ
و برای قاطعیت بیشتر ایشان در دعوت به سوی اسلام نازل شده است.

نتیجه گیری

بررسی بسیاری از تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه 94 سوره حجر، همچنین مطالعه
برخی از منابع تاریخی و علوم قرآنی، نشان می دهد که بر خلاف ادعای مشهور در
زمینه مخفی بودن دعوت پیامبر ﷺ طی سه سال آغاز رسالت، این مسأله با ظواهر
آیات قرآن تناسب نداشته و امر معقولی نیست. به علاوه تعارضات موجود در
تحلیل های مفسران ذیل آیه مذکور و دیگر آیات مرتبط و اشکال های وارد بر شأن
نزول های مورد استناد آنها، از عمده ترین دلایل رد دیدگاه آنهاست. از این رو یا باید
وجود مرحله دعوت پنهانی را رد کرد، و یا اینکه آن را به گونه ای تأویل نمود تا با
قراین خارجی مانند مسائل تاریخی تناسب داشته باشد.

با این حال در میان مفسران، دیدگاه محمد عزه دروزه مبنی بر دعوت علنی
پیامبر ﷺ، در عین اعتقاد به محافظه کاری های ایشان برای حفظ جان اصحاب
خویش، قابل قبول تر به نظر می رسد. اما از یک سو، عدم ارائه شاهد از سوی این مفسر
و از سوی دیگر، خطاب آیه به پیامبر ﷺ در استمرار دعوت، نمی تواند به معنای علنی
کردن دعوت اصحاب تلقی شود.

از این رو با توجه به فشارهای وارد بر پیامبر ﷺ و تازه مسلمانان از سوی مشرکان
در سال های نخست عهد مکی، می توان احتمال داد که هدف از نزول آیاتی چون
﴿فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...﴾، دادن روحیه به آن حضرت و تشویق ایشان بر ثبات قدم و

استواری در ادامه مراحل دعوت باشد. البته این احتمال هم دور از ذهن نیست که روحیه خاص رسول خدا ﷺ در مدارا با مشرکان، زمینه نزول این آیه را برای تسلیم نشدن آن حضرت در مقابل آنها فراهم کرده باشد تا با قاطعیت بیشتری رسالت خود را به انجام رساند.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415ق.
3. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن؛ تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، 1419ق.
4. ابن اثیر، عزالدین؛ الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1385ق.
5. ابن الندیم، محمد؛ الفهرست، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد و علی بن زین العابدین حائری، تهران، امیر کبیر، 1366ش.
6. ابن جوزی، ابوالفرج؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، 1422ق.
7. ابن عاشور، محمد؛ التحریر و التنویر، بی جا، بی نا، بی تا.
8. ابن قتیبه، عبدالله؛ غریب القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
9. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1419ق.
10. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1414ق.
11. ابن هشام، عبدالملک؛ سیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
12. ابیاری، ابراهیم؛ تاریخ القرآن، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، 1411ق.
13. احمدنژاد، امیر؛ بررسی عتاب‌های قرآن درباره پیامبر اسلام ﷺ، پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس، 1390ش.
14. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416ق.
15. بغدادی، علاءالدین؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415ق.
16. بغوی، حسین؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
17. بهرامی، محمد؛ «تفسیر فهم القرآن الحکیم»، پژوهش‌های قرآنی، سال شانزدهم، شماره 62 و 63، 1389ش، ص 126-235.
18. بیضاوی، عبدالله؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق.



19. بیهقی، ابوبکر؛ دلائل النبوه، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
20. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1422ق.
21. جابری، محمد عابد؛ فهم القرآن الکریم؛ التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، 1429ق.
22. جعفری، یعقوب؛ کوثر، بی جا، بی نا، بی تا.
23. حقی بروسوی، اسماعیل؛ روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
24. خامه گر، محمد؛ تقی زاده، حسن؛ «چالش نخستین نزول»، پژوهش های قرآنی، سال هجدهم، شماره 69، 1391ش، ص 134-155.
25. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، تونس، دار الغرب الإسلامیه، 1429ق.
26. ذهبی، شمس الدین؛ تاریخ الإسلام، بیروت، دار الکتب العربی، 1413ق.
27. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1408ق.
28. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، 1412ق.
29. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، 1369ش.
30. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، 1418ق.
31. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، 1407ق.
32. زنجانی، ابوعبدالله؛ تاریخ القرآن، تهران، منظمه الاعلام الاسلامی، 1404ق.
33. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
34. _____؛ الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، 1421ق.
35. شبّر، عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغه للطباعة و النشر، 1412ق.
36. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدیر، بیروت، دار ابن کثیر، 1414ق.
37. عروسی حویزی، علی؛ نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، 1415ق.
38. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، 1365ش.
39. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، 1417ق.
40. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372ش.

41. طبری، ابوجعفر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.
42. _____؛ تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث، 1387ق.
43. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1375ش.
44. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
45. عیاشی، محمد؛ کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، 1380ش.
46. فخر رازی، محمد؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
47. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم، انتشارات هجرت، 1410ق.
48. فضل الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، 1419ق.
49. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، 1415ق.
50. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1371ش.
51. _____؛ أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، 1371ش.
52. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم، دارالکتب، 1363ش.
53. قمی مشهدی، محمد؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، 1368ش.
54. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، اسلامیه، 1362ش.
55. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1408ق.
56. مدرسی، محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محب الحسین، 1419ق.
57. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
58. معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآنی، قم، تمهید، 1380ش.
59. مفید، محمد؛ تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، 1414ق.
60. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1374ش.
61. ملاحویش، عبدالقادر؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، 1382ق.
62. میبیدی، رشیدالدین؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیرکبیر، 1371ش.
63. نکونام، جعفر؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، هستی نما، 1380ش.
64. نیشابوری، محمود؛ ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دارالغرب الإسلامی، 1415ق.